

درباره نمایش «ناسور» به کارگردانی مسعود سالاری

همزیستی ناممکن بی خانمان‌ها



محمدحسن خدایی

نمایش «ناسور» که این شب‌ها در سالن اصلی تالار مولوی به نوبسندنگی «ریحانه یزدان‌یار» و کارگردانی «مسعود سالاری» به صحنه آمده، باز تولیدی است از نمایش «خیابانخانه» که مدتی پیش در سالن ۴ بوتیک تئاتر ایران به مر حله اجرا رسید و مورد پسند تماشاگران حرفه‌ای تئاتر قرار گرفت. بازتابی آیندنگرانه از زیست و زمانه مردمان طبقه متوسط شهری که این روزها مدام در حال فقیر شدن هستند و به دلایل مختلف اقتصادی از گر دونه زندگی به بیرون پرت می شوند. اما مابا تمامی این مباحث این مردمان پناہر ضرورت‌هایی که دارند، کیفیت پایین زندگی در کلانشهری چون تهران را به جان خریده و حاضرند برای باقی ماندن در عرصه نمادین، انبوه کالستی‌ها را متحمل شده و با حداقل هابسازند. نتیجه‌ای تقلاوتمنای شبانه‌روزی، کمابیش روشن است: تن دادن به نبرد یی نابرابر در عرصه اقتصاد و لاجرم شکست خوردن و احتمال طردشدگی بیشتر، آدم‌هایی که در

گزارش

در میزگرد «پژوهش‌های تئاتر کودک و نوجوان» مطرح شد؛

پژوهش‌های مخاطب‌شناسی تئاتر کودک و نوجوان، ضعیف و محدود است



مهدی کاموس، نویسنده و کارگردان در عرصه نمایشنامه‌نویسی کودک و نوجوان گفت: پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مخاطب‌شناسی تئاتر کودک و نوجوان بسیار ضعیف و محدود بوده‌اند. دچار کمبودهای جدی در زمینه بررسی تأثیرات و پیامدهای این آثار بر مخاطب کودک و نوجوان هستیم. بسیاری از پژوهش‌ها به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) تئاتر کودک

و نوجوان فرصتی برای ارتباط کودک کان با همسالانشان است و می‌تواند به عنوان یکی از بهترین روش‌های آموزش کودکان و پرورش خلاقیت‌شان شناخته شود. خبرگزاری کتاب ایران میزگردی با هدف بررسی چالش‌ها، فرصت‌ها و تحولات تاتر و نمایشنامه‌های مرتبط با این گروه سنی را با حضور محمود فر هنگ پژوهشگر و کارگردان مطرح تئاتر کودک، و مهدی کاموس نویسنده و کارگردان در عرصه نمایشنامه‌نویسی کودک و نوجوان، برگزار کرد. تاپدیدگاه‌های کارشناسی این دو هنرمند در زمینه تئاتر کودک و نوجوان به‌طور جامع مورد بحث قرار گیرد. قسمت نخست این میزگرد را در ادامه می‌خوانید.

■ ■ ■

بخشی از فعالیت‌ها تئاتر و سینمای کودک، کارکرد سرگرمی دارند، اما کارکرد بخش دیگری از آن‌ها، تأثیرگذاری است. طبیعتاً کودکان با قرارگیری در محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرند و ممکن است تشخیص درستی از نادرشدن پرواایشان ممکن نباشد. با توجه به پژوهش‌هایی که در زمینه تئاتر کودک انجام داده‌اید بویاد در نظر گرفتن تحقیقات روان‌شناختی مرتبط، تأثیر تئاتر بر روی کودکان به چه شکل بوده است؟ آیا پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، نتایج ملموسی به همراه داشته است؟ آیا شما در عمل بازخوردهایی

فقدان چشم‌اندازی روشن برای رفع مشکلات معیشتی، عده‌ز یادی از این فقیرشدگان، مستاصل و ناآزادی، برای بقایم جنگند و هر روز بیش از پیش، از ضروریات زندگی کاسته و با حداقل هاروزگار می‌گذرانند تا شاید پنج و مصیبت زمانه را تاب آورند.

مسعود سالاری در نمایش «ناسور» به این جماعت مطرود می‌پردازد. کسانی که به حال خود، رها شده و توانایی باز تولید زندگی روزمره را از کف داده‌اند. همان شهروندانی که قبل تر ارزش‌های فرهنگی طبقه متوسط شهری را پس می‌داشتند و احساس نمی‌کردند کرامت انسانی‌شان به یغما رفته و از مدیریت زندگی ناتوان هستند. ناسور قصه پنج نفر است که مجبورند در خانه‌ای کوچک و اجاره‌ای مدتی کنار هم روزگار بگذرانند. با آنکه آشنا هستند اما فشرده‌گی فضا و محدودیت مکان، همزیستی مسالمت‌آمیزشان را ناممکن کرده و مشکلات فراوانی را در مسیر زندگی قرار داده است. در مواجهه با این وضعیت دشوار، این پنج نفر دست به اقداماتی زده و به شکل فردی و یا گروهی، به دنبال راهکاری مناسب برای حل مشکلات می‌گردند. اما شوهریختانه حاصل این اقدامات، دست‌وپازدن‌هایی است بی‌حاصل و واقعیت تلخ موجود را آشکارتر کرده و بر لاینحل بودن‌اش تأکید دارد. در قول «مارال لطفی» در کتاب «پدپرش شکست: افت اقصاشر میانی جامعه» نمونه تهران «، قایت بر سر فضای فیزیکی یاجای‌گیری در فضای فیزیکی تخصصی یافته، در واقع رقابتی بر سر جایگاه‌ها در فضای اجتماعی و هدف از آن رسیدن به منابع فضایی است. نمایش «ناسور» هم کمابیش بر همین مدار می‌چرخد و این نکته را عیان می‌کند که رقابت این افراد برای کسب فضایی مرغوب از نظر اجتماعی، مساوی است با افزایش هزینه‌ها و فشار بر اقتصاد تحریف‌ناخواه. نمایش به خوبی نشان می‌دهد که چگونه محله‌ای که این افراد کرایه کرده‌اند هزینه بیشتری را می‌طلبد و پول و پیش‌خانه را به سه برابر افزایش می‌دهد. در نتیجه با تصمیم ناگهانی مالک در افزایش کرایه، وضعیت این افراد به نقطه‌ای بی‌پای‌گشت می‌رسد که برای تأمین پول رهن و اجاره، به فکر فروش اعضای بدن خودباشند. خرید و فروش اعضای بدن تجارتی است پرسود که این روزها در گوشه و کنار شهر، به شکل رسمی و غیررسمی در جریان است و نشانه‌ای از مناسبات پیچیده انسانی در روزگاری که اقتصاد بجای تولید به دلالی و واسطه‌گری تمایل دارد.

به لحاظ جامعه‌شناختی این نکته مهم است که اقتدار و قدرت اقصاشر میانی در جامعه شهرنشین ایران از دهه ۱۳۶۰ روند نزولی یافته و در دهه ۱۳۹۰ این نزول شدت بیشتری یافته است. این انامومی اجتماعی نتایجی دارد که این روزها می‌توان در قبال کسانی مشاهده کرد که اعضای بدن خود را به دلیل فقر می‌فروشند و متقاضیانی که از سرسرنجاری مجبورند با پرداخت هزینه‌های هنگفت، در نقش خریدار ظاهر شوند. به لحاظ اجرایی نمایش «ناسور» از فضای رئالیستی تا حدودی فاصله گرفته و در بی خلقی یک فضای انتزاعی اماباوریند است. کف صحنه، با سرامیک‌های سفید رنگ طرح پارکت و چوب، فرش شده و به هنگام حرکت بازیگران گاه و بی‌گاه جابجایی‌ها و معنایهایی استعاری در ذهن مخاطبان می‌سازد. تمپیدی که حرکت بازیگران را محتاطانه

نمایش «ناسور» با مرگی شاعرانه پایان می‌پذیرد. افراد در گورهای خود آرامیده و بادستانی بر گوش، انتزاع‌شان را از جهانی این چنین خشن اعلام می‌کنند. پس جای تعجب نخواهد بود که این نمایش هم نظر به رهایی نداشتنه باشد و مقهور مناسبات ویرانگر و زخم‌زورم کرده. آیا درماتی برای این زخم وجود دارد؟

کرده‌واو منظر بصری، نوعی زیباشناسی کمینه‌گرایانه را برمی‌سازد. هر چقدر به پیش می‌رویم و سقف سوراخ خانه بیشتر چکه می‌کند و ترس از خرابی ارشدت می‌بخشد، این سرامیک‌های مربع‌شکل سفید، جابجایی بیشتری را متحمل می‌شوند. به سقف خانه مستحکم و اطمینان‌بخش است و نه کف خانه، موجب راحتی و آرامش بنابر این خانه‌ای که در حال ویرانی است برای مالک خویش، مدام آرزش افزوده‌بار معنان آورده و مستأجران بخت‌برگشته را بیچاره‌تر می‌کند. حاشیه‌نشینی‌ای در دام فقر که حتی از محاسبه میزان فقرشان عاجزند و راهی به‌رهایی نمی‌یابند. این جماعت بینوا حتی با فروش قسمتی از بدن خویش، از پس هجوم سهم‌گین تورم و گرانی بر نمی‌آیند و فرجام کارش با مرگی استعاری به پایان می‌رسد.

از منظر بازی‌هانه‌نمایش «ناسور» مرده‌قبل قبولی‌خواهد گرفت. در این اجرا پنج بازیگر حضور دارند: اولی لیلیاست بازیگر یحانه یزدان‌یار که زنی است ساده‌و شهری که پای بدبختی‌های شوهرش ایستاده اما کار چندانی هم از او در قبال اقتصاد خانواده بر نمی‌آید. دومی امیر نام دارد با نقش آفرینی محمد حق شناس، همان که شوهر لیلیاست و ناتوان از مدیریت امور خانه، او مجبور و پس‌انداز خانه‌را در کارهای پریسک‌سر مایه‌گذاری کندو اغلب بیازد. استاد دانشگاهی که از کار بر کنار شده و به‌ارز دیجیتال و شرط‌بندی پناه برده. سومی حامد است با حضور پدram عزیز یی، مردی مجرد و شوخ‌طبع و نه چندان زاردار. او بی‌رواها به دستفروشی مشغول است و تا کام در

پول در آوردن. کسی که بیش از حد انتظار به دوستش امیر اطمینان کرده و دار و ندارش را به او سپرده چهار می‌احمد بازیار مرتضی‌مردای که مردی است روستایی ماب و ساده که به بازیگم به شهر بازگشته و با دختری جوان از اهالی روستا از دواج کرده. احمد به واقع اتفاقات جالبی دارد و شخصیتی است به یادماندنی. و پنجمی که زهره باشد و نقشش را مسامانه صادقی ایفا می‌کند، دختری روستایی که در ظاهر ساده می‌نماید اما او هم پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و بیش از آنکه مقهور عظمت تهران شود، بر ارزش‌های زندگی روستایی تاکیده می‌کند حتی اگر بزرگترین آرزویش متر و سوزی در تهران باشد.

در نهایت می‌توان نمایش «ناسور» را در کارنامه هنری ریحانه یزدان‌یار و مسعود سالاری، مثبت ارزیابی کرد و روایت انتقادی و طنان‌انهاش از وضعیت استودال‌تجراگاهی رتم‌یکنواختی می‌یابد و تعویض صحنه‌ها با دقت انجام نمی‌شود. این مسئله به ملال‌زدگی تماشاگران منجر شده و بهتر است فکری برای این قضیه صورت گیرد. اجرا بیش از این می‌تواند لحن کمیک خود را غلظت بخصد و عزیمت بیشتری به سوی فضاسازی گروتسک داشته باشد. بازی‌ها می‌تواند تلفیقی از واقع‌گرایی و دلگشامی شود. از قضایان اجرا توانایی احضار امر شگرف و فو بهت‌زده کردن تماشاگران را دارد. داگر که جسارت به خرج دهد و به‌طور مثال به عنصری چون بویی که در هوا منتشر است و آن پایان دراماتیک و شاعرانه را رقم می‌زند. بندیش از این میدان دهد. نمایش «ناسور» با مرگی شاعرانه پایان می‌پذیرد. افراد در گورهای خود آرامیده و بادستانی بر گوش، انتزاع‌شان را از جهانی این چنین خشن اعلام می‌کنند. پس جای تعجب نخواهد بود که این نمایش هم نظر به رهایی نداشتنه باشد و مقهور مناسبات ویرانگر زمانه‌ش شده باشد. ناسور زخمی است چرکین وورم کرده. آیا درماتی برای این زخم وجود دارد؟ ناسور مسعود سالاری تا اکنون که پاسخ‌روشنی به این پرسش مهم نداده و شاید مدعی است که اصلا پاسخی در چنته ندارد همان‌طور که دیگران هم پاسخی

پرسش‌ها ندارند.



معاونش آقای شاه‌حسینی، معرفی کردند. ما پرسیدند چه کاری می‌توانید انجام دهید و ما گفتیم می‌خواهیم در حوزه آموزش نمایش عروسکی کمک کنید. ما حتی با مربیان پرورشی آموزش دهیم. در آن دوران، مربیان پرورشی در آموزش و پرورش اهمیت زیادی داشتند، اما امروز چنین نیست.

ما بر نامه‌ریزی کردیم تا حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از مربیان پرورشی تهران، شامل خانم‌ها و آقایان، را در زمینه‌های مختلف آموزش دهیم. یادم هست که در گروه‌ما افرادی مانند آقای دکتر نصری که تئاتر ی‌بودند، حضور داشتند. همچنین راندر فربدزاده، محمدر حبیبی و جعفر پنگر نیز حضور داشتند. ما حدود ۱۰ رشته مختلف از جمله عکاسی، نمایشنامه‌نویسی، بوستر سازی و دیگر رشته‌های لازم را انتخاب کردیم تا به این مربیان آموزش دهیم.

در نهایت، این دوره‌ها به جنگ منتهی شد. زمانی که خر مشهر سقوط کرد، دانش آموزی به نام فریبرز که همه خانواده‌اش را از دست داده بود، در رادیو مصاحبه کرد. من این موضوع را به عنوان طرح ی پیشنهاد دادم نویسنده‌ای بر اساس این نوجوان و تجربه‌ایش داستانی نوشت. این داستان به تئاتر ی تبدیل شد که بعدها به نام «امام‌ما گفت…» شناخته شد.

ما آموزش‌های لازم را به این ۲۰۰ نفر در کانون تحت هدایت مهدی مفتاح دادیم و کلاس‌ها در آن‌جا برگزار شد. مربیان آموزش دیدند و این حرکت در جریان جنگ ادامه یافت. بعد از پایان جنگ، من به آموزش و پرورش برگشتم و دلم می‌خواست که ادامه‌این حرکت را در تئاتر آموزش و پرورش ببینم.

چیز عوامی باعث شد که شما تصمیم‌بگیرید نمایشنامه‌های کوتاه و متناسب با سنین مختلف را برای اجرا در مدارس تولید کنید و این روند چه تأثیری بر توسعه تئاتر کودک و نوجوان داشت؟
فر هنگ: ما در اولین قدم، تصمیم گرفتیم پیشنهادی به آموزش و پرورش شهر تهران ارائه دهیم. در آن زمان، تهران شامل ۳۲ منطقه بود که شهرهای اطراف مانند قهم، مانند، فیروز کوه و کرچ نیز جزو این مناطق محسوب می‌شدند. اولین اقدام ما این بود که یک هسته برای نمایشنامه‌نویسی کودک و نوجوان ایجاد کنیم. در نمایشنامه‌های نوشته شده در سال‌های گذشته، به‌ویژه در سال‌های ۶۶ تا ۶۸، ارزش‌هایی کنیم. ما تمام نمایشنامه‌ها را جمع‌آوری و شروع به مطالعه آن‌ها کردیم.

در این مسیر، افرادی دیگری نیز با ما همراه بودند. مثلاً احمد زینل‌آزاده که بعدها وارد سینما شد و احمد میرعلایی که در یک منطقه دیگر فعالیت داشت و مه‌ران

